

متن نامه "عباس عبدی" خطاب به علمای قم/سکوت راهحل نیست!

در سال‌های دور مذهبی‌ها مقید بودند که صدای بلندگوها را به نحوی تنظیم کنند که مزاحم مردم نشود. این نوع مذهب که خود را در کنار مردم تعریف می‌کرد حالا به مذهبی تبدیل شده است که خود را در تقابل با سلامتی مردم تعریف می‌کند. در همه این موارد آقایان علما می‌توانند و باید اظهارنظر و بحث کنند، چه تایید و چه رد. در هر حال سکوت راهحل نیست.

به گزارش خبرنگاران جامعه گزارش خبر، مدتی بود که قصد داشتم متنی را خطاب به آقایان علمای قم بنویسم که به عللی به تاخیر می‌انداختم، اکنون و پس از پایان عزاداری‌های محرم آن را تقدیم می‌کنم.

بیایم فرض کنیم که یک نفر که از پزشکی سررشته‌ای ندارد یا نه؛ حتی مدرک پزشکی هم دارد ولی اقدام به انتشار گزاره‌های غیر یا ضدعلمی کند و با این کار خود جان و سلامت مردم را به خطر اندازد. اتفاقا اگر این فرد دارای مدرک پزشکی باشد و تعمدا و با انگیزه‌های خاص خود گزاره‌های ضدعلمی را بیان کند، خطرش بیشتر است، زیرا برای مردم باورپذیرتر می‌شود. منظور از گزاره‌های ضد علمی نیز روشن است.

آنچه علم تجربی پزشکی تا این لحظه ثابت کرده و اتفاق نظر نسبی درباره آن وجود دارد و هیچ پزشکی حق تخطی از آن را ندارد. چنین اقداماتی اگر چه جرم است، ولی جامعه پزشکی نیز در برابر آن سکوت نمی‌کند، به ویژه اگر این فرد از رسانه رسمی کشور اقدام به انتشار این نظرات زیان‌بار کند. نه فقط پزشکان، بلکه کلیه صنوف و حرفه‌ها، چنین اتحاد و حساسیتی را نسبت به اصول حرفه‌ای خود دارند. اکنون چنین اتفاقی در عرصه دین فراوان رخ داده است، بدون اینکه کوچک‌ترین واکنشی از سوی متولیان دینی دیده شود. فیلم‌های کوتاه از سخنان بسیار عجیب و وهن‌آمیز نسبت به آموزه‌های دینی و امامان منتشر می‌شود که جز اظهار تاسف هیچ چیز دیگری درباره آن نمی‌توان گفت. گزاره‌هایی که دست به دست می‌چرخند و مفاد آن را معادل دین و اسلام معرفی می‌کنند و موجب مضحکه است. جالب اینکه اکثر این افراد نیز معمم هستند.

به عبارت دیگر خود را از مجموعه مطلعان امور دینی معرفی می‌کنند. البته روی آوردن به این آموزه‌های موهن دلایل خود را دارد. بسیاری از آنان می‌بینند که با آموزه‌های گذشته نمی‌توان کسی را در دین حفظ کرد، چون آن آموزه‌های راستین در زمینه عدالت و اخلاق و برابری و hellip؛ در عمل اجتماعی و سیاسی پیاده نشده‌اند.

گفتن اینکه امام علی(ع) چه رفتاری در عدالت داشت و با برادر نابینایش چگونه رفتار کرد، پیش از انقلاب جذاب بود، ولی اکنون و در این بازار گسترده فساد، رنگ می‌بازد، لذا باید به امور خارق عادت و عجیب و غریب پرداخت، بلکه مردم کم‌سواد و بی‌بهره از دانش مذهبی را جذب و حفظ کرد. ولی مشکل از آنجا آغاز می‌شود که همه اینها ضبط و به سرعت در عرصه عمومی پخش می‌شود و افراد و جوانان آگاه و مطلع نیز آنها را می‌بینند و فرآیند گریز از دین به واسطه بیان این آموزه‌ها آغاز می‌شود که از سال‌ها پیش آغاز شده است.

بدون تردید در ۱۵۰ سال گذشته، هیچ‌گاه تا این حد بی‌تفاوتی یا حتی ضدیت با این ارزش‌ها در جامعه وجود نداشته و علت آن نیز سکوت علما در برابر این تحریفات و دروغ‌هاست. علمایی که خود را متولیان دین و دینداری می‌دانند. کاش فقط سکوت بود، بلکه از نظر برخی ناظران این سکوت مترادف با نوعی تایید ضمنی نیز است، زیرا آقایان در برابر گزاره‌های دیگر که آنها را غیرمنطبق با ایده‌های خود می‌بینند فوری واکنش نشان می‌دهند. کافی است یک نفر درباره نقد قانون مجازات یا حجاب چیزی بنویسد، حتما در برابرش واکنش نشان می‌دهند، ولی دروغ بستن به خدا و پیامبر، مثل آب خوردن از سوی سطوح پایین مبلغان مذهبی رخ می‌دهد و با سکوت مواجه می‌شود.

این فقط یک مشکل در عرصه دین به جامعه است. در حالی که مشکل مهم و جدی‌تر دیگری هم وجود دارد، زیرا رسمیت بیشتری دارد و آن قرار دادن دین در برابر اولویت‌های مردم و جامعه است. اصرار بر انجام مناسک و آیین‌های جمعی در شرایط کرونایی و برخلاف نظرات کارشناسان، تنها نتیجه‌ای که دارد، قرار دادن دین در برابر خیر عمومی و مصلحت جامعه و مردم است و خطر چنین رفتاری حتی از مورد قبلی نیز بدتر است. اتفاقا این رفتار ریشه در ترس آنان نسبت به وضعیت دینداری دارد. آنان از یک‌سو دینداری را به مناسک تقلیل داده بودند، آن هم مناسکی که وجه نمایشی و حرکتی آن بر محتوا غلبه دارد. البته اخیرا دیدم که امام جمعه اصفهان در این باره اظهارنظر فقهی صریح و روشنی در مخالفت با این تجمعات کرده بود ولی این تجمعات فقط بخشی از مشکل است.

بخش مهم‌تر اصل وجود این رفتار است. یعنی غلبه رفتارهای مناسکی و نمایشی به عنوان نشانه دینداری است که اگر چنین شود مناسک و نمایش‌های دیگری هم هست که می‌توانند رقیب قدرتمندتری برای این‌گونه از دینداری باشند و اکنون رقیب شده‌اند.

آنچه دینداری را بدون رقیب و به عنوان یک نیاز ماندگار معرفی می‌کند، اخلاق و معنویت است که اتفاقا در این حالت، دینداری مناسکی به حاشیه می‌رود. نتیجه این شیوه برخورد با مناسک مذهبی در بلندمدت آشکار می‌شود و آن تعریف مذهبی بودن در تقابل با جامعه است.

در سال‌های دور مذهبی‌ها مقید بودند که صدای بلندگوها را به نحوی تنظیم کنند که مزاحم مردم نشود. این نوع مذهب که خود را در کنار مردم تعریف می‌کرد حالا به مذهبی تبدیل شده است که خود را در تقابل با سلامتی مردم تعریف می‌کند. در همه این موارد آقایان علما می‌توانند و باید اظهارنظر و بحث کنند، چه تایید و چه رد. در هر حال سکوت راهحل نیست.